

## بررسی آموزه مهدویت در تفاسیر فریقین ذیل آیه ۱۸۷ اعراف با تأکید بر آرای تفسیری رشیدرضا و مراغی

علیرضا نوبری<sup>۱</sup> - محمدعلی ریحانی نیا<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات نیازمند پژوهش، بازشناخت مباحث مهدویت در قرآن و بازتاب آن در تفاسیر مذاهب اسلامی است. از جمله آیاتی که در تبیین آن، موضوعات مهدویت مورد توجه مفسران قرار گرفته، آیه شریفه ۱۸۷ سوره اعراف است. نوشتار پیش رو، ضمن تبیین دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی، با تأکید بر آرای تفسیری رشیدرضا و مراغی، رویکرد انکاری ایشان را در مواجهه با روایات مهدوی، به بوته نقد کشانده و چالش‌های احتمالی این برداشت‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است. سپس با ره‌گیری بازتاب آموزه‌های مشترک مهدویت در تفاسیر فریقین در ذیل آیه، به تبیین دیدگاه‌های مفسران در این باره پرداخته است. در این باره، سه آموزه مشترک مهدوی: مشخص نبودن وقت ظهور، اشراف الساعه بودن زمان ظهور و اصل مهدی باوری، بازنمایی گردید که در برخی تفاسیر فریقین مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: آیه ۱۸۷ اعراف، رشیدرضا، مراغی، مفسران فریقین، اشراف الساعه، آموزه‌های مهدوی

1. a.nobari@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه اخلاق و آشنایی با منابع اسلامی، دانشگاه تهران

2. reyhani\_nia@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری قرآن و متون دانشگاه معارف اسلامی

## ۱. مقدمه

خدای متعال در آیه ۱۸۷ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

اکثر مفسران قرآن کریم، آیه شریفه مذکور را در مورد وقوع قیامت و اوصاف آن دانسته و ذیل آن به مباحث مرتبط به قیامت پرداخته‌اند؛ اما برخی از مفسران شیعه و اهل سنت، با توجه به روایات تفسیری ذیل آیه شریفه و تطبیق آن به روز ظهور، آن را با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مرتبط دانسته و ذیل تفسیر آیه، به مباحثی در خصوص مهدویت پرداخته‌اند؛ این مقاله که با روش مقایسه‌ای انجام شده است، ضمن بررسی این موضوع در منابع تفسیری فریقین و تحلیل و تبیین آن‌ها، به بازشناسی و تبیین آموزه‌های مشترک مهدوی در ذیل آیه مذکور در تفاسیر پرداخته است. باور به مهدی در آخرالزمان، باوری ریشه‌دار در سنت اسلامی است که در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، مخصوصاً دانش تفسیر به گونه‌ای قابل توجه بازتابی معنادار داشته است. گرچه این موضوع در موارد متعددی از تفاسیر فریقین بازتاب یافته است؛ آیه ۱۸۷ اعراف جایگاه قابل تأملی در ارائه این باور به خود اختصاص داده و زمینه‌ای فراهم آورده است تا با بررسی تطبیقی آن، در تفاسیر دو جریان فکری شیعه و سنی، نشان داده شود اتهامات بیان شده از سوی دانشمندان اهل سنت، نسبت به شیعه رویکردی یک‌جانبه بوده و با واقعیات موجود در فرهنگ علمی اسلامی هماهنگ نیست. بدین منظور، به طور مشخص دو تفسیر المنار و مراغی که به ارائه دیدگاهی یک‌جانبه پرداخته‌اند، مورد بررسی و نقد قرار گرفت و ثابت گردید اتهامات آن‌ها وارد نیست، بلکه باید گفت با توجه به چنین بازتاب‌هایی، این آموزه را نه می‌توان شخصی‌سازی و نه می‌توان انکار کرد، بلکه لازم است در این باره، ضمن پالایش آن از خرافات و احادیث جعلی، با تبیین کارآمد آن اقدامی علمی و همه‌جانبه صورت گیرد.

## ۲. مفهوم‌شناسی واژگان آیه

الف) السَّاعَةُ: جزئی از اجزای زمان است که در برخی آیات قرآن از آن به «قیامت» تعبیر شده است؛ به خاطر سرعت حسابرسی اعمال در آن روز، یا بدین دلیل که قیامت با سرعت در

گذر زمان است. پس معنای اول آن، «قیامت» است و معنای دوم آن، «کمی از زمان» می‌باشد (راغب‌اصفهانی، بی‌تا: ص ۴۳۴).

این واژه در قرآن سه کاربرد دارد:

۱. مطلق وقت: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ و برای هر امتی اجلی است؛ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش (اعراف: ۳۴).

۲. وقت مرگ: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾ (حج: ۵۵). بیوسته در شک بودن، روشن می‌کند که غرض از ساعت، آمدن مرگ است و آن با قیامت بودن نمی‌سازد، مگر آن که بگوییم کفار در برزخ هم در حال تردید هستند.

۳. قیامت: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾؛ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت (قمر: ۱)، (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۳).

در روایات شیعه، برای لفظ «الساعة»، کاربرد چهارمی نیز ذکر گردیده که به معنای «وقت ظهور» می‌باشد:

رَوَى عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ: هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُتَنْظِرِ الْمَهْدِيِّ مِنْ وَقْتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنَا. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۳۴۹).

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که واژه «الساعة» به قیامت اختصاص ندارد و می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد.

ب) مُرْسَاهَا: از ماده «رسو» به معنای «ثبوت» است؛ رَسَا الشَّيْءُ يَرْسُو؛ آن چیز ثابت و پا بر جا شد. مُرْسَى، در معنی مصدر، اسم مکان، اسم زمان، اسم مفعول است و در آیه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ (اعراف: ۱۸۷)؛ یعنی زمان ثبوت و وقوع قیامت (راغب‌اصفهانی، بی‌تا: ص ۳۵۴).

ج) يُجَلِّيهَا: جیم و لام و حرف معتل، اصل واحد است و به معنای «انکشاف شیء و بروز و ظهور آن» می‌باشد (ابن فارس، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۶۸). و مفسران قرآن کریم، این واژه را به



«یظهرها» معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۳۷۰ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۴۲۳).  
 (د) حفی: اصل این معنی از «أَخْفَيْتُ الدَّابَّةَ» است؛ یعنی در مهربانی به آن حیوان مبالغه کردم. حفی، به معنای «بسیار نیکوکار و مهربان و لطیف» است: «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷)؛ یعنی او بر من بسیار مهربان است نیز به معنای دانشمند و آگاه به چیزی است. در مورد آیه ۱۸۷ سوره اعراف، از پیامبر ﷺ در باره قیامت می‌پرسند: «كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا»؛ گویی که تو از آن آگاه هستی»، خداوند می‌گوید: پاسخشان ده که «عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي»؛ او آگاه به قیامت است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ص ۲۴۶). در واقع در این ماده، نوعی مبالغه و اصرار وجود دارد که در هر دو معنای آن منعکس شده است: الف) بسیار مهربان است؛ ب) با اصرار و سؤال بیایی به چیزی آگاه شد.

### ۳. دیدگاه رشید رضا و مراغی در موضوع مهدویت

#### ۳-۱. دیدگاه رشید رضا

رشید رضا، در تفسیر المنار، ضمن اعتراف به شهرت عقیده مهدویت در میان مسلمانان، در چند جا از تفسیر خود؛ از جمله در آیه شریفه مورد بحث، با پیروی غیرعالمانه از ابن خلدون، به انکار اصل مهدویت و خدشه در روایات آن پرداخته است. وی مسئله مهدویت را ساخته سیاست بازانی مانند کعب الاحبار دانسته؛ روایات آن را ضعیف، متعارض و غیر قابل جمع می‌شمارد و عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می‌داند (رشیدرضا، ۱۳۴۲، ج ۶، ص ۵۷-۵۸؛ ج ۹، ص ۴۹۹-۵۰۳ و ج ۱۰، ص ۳۹۲-۳۹۴).

#### ۳-۲. دیدگاه مراغی

مراغی نیز ذیل آیه شریفه مورد بحث، ادعای رشیدرضا را تکرار کرده و می‌گوید: اکثر علما، احادیث مهدویت را ساختگی دانسته و آن را انکار کرده‌اند و به همین دلیل، شیخان در صحیحین به آن‌ها اعتنا نکرده‌اند. وی در ادامه، عقیده به ظهور مهدی ﷺ را باعث فساد و فتنه در گروه‌های اسلامی برشمرده است و آن را دستاویز مدعیان حکومت می‌داند (مراغی، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴).

۳-۳. نقدهای ادعایی رشید رضا و مراغی به روایات مهدویت ذیل آیه شریفه الف) تعارض در روایات مهدویت؛ این ادعا را با ذکر چند روایت در مورد نسب و نام حضرت، مستدل کرده‌اند؛

ب) اکثر علماء، احادیث مهدویت را انکار کرده و آن‌ها را موضوعه دانسته‌اند: در این باره، فقط به نام ابن‌خلدون اشاره شده است؛

ج) شیخان (بخاری و مسلم) به احادیث مهدویت اعتنا نکرده؛ لذا در صحیحین ذکری از آن‌ها نشده است؛

د) اعتقاد به مهدویت دارای پیامدهای منفی است؛

ه) شیعی بودن اندیشه مهدویت (رشیدرضا، ۱۳۴۲: ج ۹، ص ۴۹۹-۵۰۳ و مراغی، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴).

#### ۴. بررسی و نقد دیدگاه رشید رضا و مراغی

##### ۴-۱. نقد کلی

یک: به اعتراف خود منتقدان و انکار کنندگان اعتقاد مهدویت، این مسئله عقیده‌ای عمومی در میان تمام مسلمانان جهان، اعم از شیعه و سنی است.

نویسنده المنار می‌گوید: خاص و عام می‌داند در نشانه‌های قیامت، روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قیام خواهد کرد و زمین را از عدل پُر خواهد کرد، بعد از این که از جور پُر گشته باشد (رشیدرضا، ۱۳۴۲: ج ۶، ص ۵۷).

وی در جای دیگر از تفسیرش می‌نویسد: مسلمانان قبل از وقوع قیامت، منتظر دجال و مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و یاجوج و ماجوج هستند (همان، ج ۹، ص ۴۸۹).

همچنین در المنار و تفسیر مراغی در مورد «مهدی منتظر» آمده است: بنا بر أشهر روایات، نامش محمد بن عبدالله است و مشهور در نسبش این است که علوی و فاطمی و از فرزندان حسن می‌باشد (رشیدرضا، ۱۳۴۲: ج ۹، ص ۵۰۱-۵۰۲ و مراغی، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۳۳).

دو: رشید رضا و مراغی، بدون بررسی تمام روایات مهدویت، به ابطال آن‌ها و انکار اصل مهدویت حکم کرده‌اند، و این روش غیرمنطقی و به دور از انصاف می‌باشد.

سه: اگر چه در موضوع مهدویت، احادیث ضعیف و جعلی نیز وجود دارد (که توسط علمای

اسلامی باید پالایش گردد؛ احادیث صحیح و معتبر مهدویت نیز به طور فراوان در منابع اهل سنت و شیعه ملاحظه می‌گردد و اکثر علمای اهل سنت، عقیده مهدویت و بسیاری از اخبار آن را تأیید کرده‌اند (فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: تمام کتاب و موسوی، ۱۴۲۲: تمام کتاب).  
 چهار: آنچه در ادامه مقاله، با عنوان آموزه‌های مشترک مهدویت ذیل آیه شریفه برداشت گردیده است؛ نقض دیدگاه رشید رضا و مراغی در موضوع مهدویت محسوب می‌شود.

## ۲-۴. نقدهای جزئی

یک: ادعای تعارض در روایات مهدویت:

ایشان با نقل چند روایت در مورد نسب و نام حضرت مهدی علیه السلام مدعی تعارض در روایات مهدویت هستند.

در پاسخ به این ادعا نکات ذیل قابل تأمل است:

الف) تعارض ادعایی، در مورد جزئیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است، مانند نسب حضرت که از فرزندان حسن است یا از فرزندان عباس؛ نه این‌که در اصل عقیده مهدویت تعارضی وجود داشته باشد. بنابراین، بر اصل مهدویت خدشه‌ای وارد نمی‌شود و شاید این روایات به جهت تقیه یا توسط وضاعین صادر شده باشد.

ب) در تعارض روایات باید به مرجحات سندی و متنی و راهکارهای علاج تعارض مراجعه کرد، نه این‌که همه روایات را از اعتبار ساقط دانست.

ج) تعارض هنگامی شکل می‌گیرد که هر دو دسته از روایات از جهت سندی و متنی و قرائن صحت، از قوت یکسانی برخوردار باشند؛ وگرنه احادیث ضعیف، قدرت تعارض با احادیث قوی را ندارند و نمی‌توان آن‌ها را متعارض دانست. در این‌جا نیز رشیدرضا و مراغی، برخی احادیث ضعیف را با احادیث قوی و متواتر متعارض دانسته‌اند.

دو: ادعای انکار احادیث مهدویت توسط اکثر علما:

رشیدرضا و مراغی مدعی‌اند اکثر علما احادیث مهدویت را انکار کرده‌اند؛ اما در این زمینه تنها به نام ابن خلدون اشاره کرده‌اند که در صحت احادیث مهدویت تردید کرده و آن‌ها را جعلی دانسته است.

در این‌باره لازم است به نکات ذیل توجه گردد:

الف) حق آن است که اگر اکثر علما احادیث مهدویت را انکار کرده باشند، باید به نام تعدادی

از آنان اشاره می‌شد؛ اما همان گونه که گفته شد، جز به نام ابن خلدون اشاره نکرده‌اند و واقعیت این است که ایشان در این میدان تنه‌است، به جز تعداد محدودی از دنباله‌روان وی در دوران معاصر، مانند رشیدرضا و مراغی و احمد امین.

(ب) ابن خلدون اعتراف می‌کند:

مشهور بین همه مسلمانان، در همه عصرها این است که به یقین در آخرالزمان، فردی از خاندان نبوت ظهور می‌کند؛ دین را مدد می‌رساند و عدل را می‌گستراند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر همه کشورهای اسلامی، حاکم می‌شود. او مهدی نام دارد (ابن خلدون، بی‌تا: ص ۳۶۷).

اما بعد از ذکر تعدادی از روایت‌های مربوط به مهدی آخرالزمان و نقد سندی آنها، به تردید و تشکیک در مسئله مهدویت پرداخته است؛ ولی به گفته یکی از علمای اهل سنت: «ابن خلدون مرد این میدان (حدیث) نیست و حق آن است که در هر رشته و فنی به صاحبان آن فن و دانش مراجعه شود» (کتّانی، ۱۳۲۸: ص ۱۴۶)؛ چرا که ابن خلدون مورخ است، نه محدث؛ اما رشیدرضا و مراغی بدون بررسی روایات مهدویت به نقد و انکار آن پرداخته‌اند.

(ج) احادیث مهدویت در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت آمده است و اکثر علمای اهل سنت آنها را تأیید کرده‌اند (فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: تمام کتاب و موسوی، ۱۴۲۲: تمام متن).

سه: ادعای فاقد اعتبار بودن احادیث مهدویت به علت عدم ذکرشان در صحیحین در پاسخ به این ادعا باید گفت:

(الف) اگر حدیثی در صحیحین وجود نداشت، دلیل بر ضعیف بودن آن روایت نزد آنان نیست؛ زیرا بخاری و مسلم مدعی جمع همه روایات صحیح نیستند.

(ب) با توجه به کتاب‌های مستدرکات صحیحین و روایات صحیح دانسته شده در هر کدام که در دیگری منعکس نشده است؛ باید گفت برای حصر روایات صحیح در این دو مرجع، دلیلی وجود ندارد. در واقع منحصر دانستن حدیث‌های صحیح در صحیحین، به معنای تشکیک و تردید در دیگر کتاب‌های حدیثی اهل سنت، بلکه احادیث موجود در صحیحین است. بنابراین، نوشتن ده‌ها جامع حدیثی، قبل و بعد از بخاری و مسلم و کتاب‌های مستدرک، نشان از این دارد که احادیث صحیح نزد اهل سنت به صحیحین منحصر نیست؛ گرچه جوامع سته نزد آنان از اعتبار خاصی برخوردار است.



ج) هر چند در صحیحین، حدیثی که به صراحت نام امام مهدی علیه السلام را ذکر کرده باشد، وارد نشده است؛ چند حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم ملاحظه می‌شود، که با توجه به قرائن و احادیث دیگر، در تفسیر آنها جز تطبیق بر امام مهدی علیه السلام راهی وجود ندارد. دو مورد از این احادیث، در صحیح مسلم آمده، و یک مورد هم در صحیح بخاری، و هم در صحیح مسلم ذکر شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

الف) بخاری:

حدَّثنا ابن بکیر، حدَّثنا اللیث عن یونس، عن ابن شهاب، عن نافع مولیٰ ابي قتادة الأنصاری أن أبا هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: كيف بكم إذا نزل ابن مريم فيكم و إمامكم منكم (همان: ص ۴۰۱، ح ۳۰۸۷).

مسلم، همین حدیث را در صحیح خود ذکر کرده و سند حدیث، غیر از اولین نفری که مسلم از او نقل کرده، همانند سند ذکر شده در بخاری است (مسلم، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴).

ب) مسلم به نقل از جابر بن عبد الله چنین آورده است:

سمعت النبي ﷺ يقول: لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين إلى يوم القيامة - قال: - فينزل عيسى بن مريم عليه السلام، فيقول أميرهم: تعال صل لنا، فيقول: لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة (همان، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷).

این دو حدیث به این نکته تصریح دارند که عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و آن هنگام، امام مسلمانان از خودشان می‌باشد، نه از دیگران. کنایه از این که حضرت عیسی علیه السلام امام مسلمانان نخواهد بود، بلکه امام مسلمانان از خودشان است؛ ضمن بیان این نکته که امام باید معصوم باشد تا بتواند معصوم دیگری مانند حضرت عیسی به او اقتدا کند.

ج) مسلم از جابر نقل می‌کند: «قال رسول الله ﷺ: يكون في آخر أمتي خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عدا» (همان: ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۲۹۱۳). ویژگی ذکر شده در این حدیث: «در آخر امتم خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بدون شمارش به مردم می‌بخشد»؛ در حدیث‌های دیگر صراحتاً به امام مهدی علیه السلام نسبت داده شده و این، گویای آن است که منظور حدیث صحیح مسلم نیز، امام مهدی علیه السلام است (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۶، ح ۲۲۳۲ و ابن ماجه، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۴۰۸۳).

چهار: ادعای وجود پیامدهای منفی در اعتقاد به مهدویت



تبعات و آثار منفی اعتقاد به مهدویت از سوی رشیدرضا و مراغی در دو بخش بیان شده است: الف) رشیدرضا می‌گوید: مسلمانان همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می‌کنند که مهدی، سنت‌های الهی را بر هم ریخته، یا آن‌ها را تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که سخن خداوند را می‌خوانند که می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛ پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خداوند تبدیلی نمی‌یابی (فاطر: ۴۳). وی می‌گوید: به جای این که اعتقاد به امام مهدی علیه السلام باعث حرکت و مقتدر شدن مسلمانان و برپاداشتن عدل در میان مردم شود، باعث شده گروهی با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را به آمدن و ظهور مهدی موکول کنند (رشیدرضا، ۱۳۴۲: ج ۹، ص ۵۰۰).

ب) رشیدرضا مدعی است: اعتقاد به مهدی، باعث پیدایش فسادها و فتنه‌های عظیمی شده است؛ مانند آن که در مناطق و زمان‌های مختلف، افرادی پیدا شده‌اند و ادعای مهدویت داشته‌اند.

### بررسی:

در این باره لازم است به نکات ذیل توجه شود:

۱. درباره انتظار در موضوع مهدویت باید گفت، انتظار دو گونه است: «انتظار مخرب و ایستا»؛ بدان معنا که کسی کاری انجام ندهد و قدمی بر ندارد و همه امور را به عهده امام منتظر بدارد، و «انتظار سازنده و فعال»؛ بدان معنا که زمینه‌سازی ظهور، توسط منتظران صورت می‌گیرد. اکثر دانشمندان اسلامی انتظار را در مفهوم سازنده آن مورد تأکید قرار داده‌اند (موسوی اصفهانی: ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۲۳۵ و مطهری، ۱۳۷۹: ص ۵۴-۵۸)؛ و باورشان بر آن است که امام مهدی علیه السلام هیچ کدام از سنت‌های الهی را تغییر نخواهد.

۲. اگر به این سبب که ممکن است از نوعی فکر و اندیشه، استفاده‌های ناروا و ناصواب و بدفهمی‌هایی صورت گیرد، اساس و پایه آن موضوع مردود دانسته شود؛ در بسیاری از موضوعات دینی مشکلاتی به وجود خواهد آمد. مگر نه این است که عده‌ای، از برخی آیات الهی طبق تفسیرهای سلیقه‌ای، دیدگاه‌های غلط و ناصوابی پیدا کرده‌اند؟ آیا راه حل این است که آیات قرآن را منکر شد و به طور کلی آن‌ها را نفی کرد؟

۳. اگر وجود تعدادی مدعی مهدویت و پیامدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد

به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بشود؛ در خصوص مدعیان نبوت چه باید گفت؟ آیا می‌توان به سبب چنین مدعیانی، نبوت انبیا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد تردید و انکار قرار داد؟

۴. برای تشخیص مهدی واقعی از مدعیان دروغین، نشانه‌هایی روشن در روایات اسلامی ذکر شده است و توجه به این نشانه‌ها، راهکاری مهم در تشخیص مهدی واقعی از مدعیان دروغین است.

پنج: ادعای شیعی بودن اندیشه مهدویت

رشیدرضا شیعی بودن مهدی باوری را چنین استدلال می‌کند: سبب این اختلاف‌ها، آن است که شیعیان، سعی می‌کردند خلافت را در آل رسول از نسل علی علیه السلام قرار دهند و احادیثی را به عنوان آماده‌سازی این کار وضع کردند (رشیدرضا، ۱۳۴۲: ج ۹، ص ۵۰۲-۵۰۳).

بررسی:

۱. این‌که گفته می‌شود، احادیث مهدویت توسط شیعه جعل شده است، اتهامی بیش نیست و واقعیت‌های موجود این را بر نمی‌تابد؛ زیرا بسیاری از روایات موجود در این باره، از طریق اهل سنت رسیده است. بستوی می‌نویسد:

از مجموع ۴۶ حدیث صحیحی که در میان احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه وجود دارد، جز در یازده حدیث، هیچ یک از روایان اسناد آن‌ها به شیعه بودن متهم نشده است (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۳۷۵).

براساس این ارزیابی، حداقل ۳۵ حدیث با توجه به مبانی حدیثی اهل سنت، دارای اسناد خوب و قابل قبولی هستند و هیچ فرد متهم به شیعه بودن در اسنادشان وجود ندارد.

۲. با فرض آن‌که رجالی از شیعه در اسناد تعدادی از این احادیث باشند؛ آیا صرف شیعه بودن راوی حدیث، آن حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود؟ اگر چنین باشد، بسیاری از احادیث کتاب‌های معتبر اهل سنت مردود خواهند بود؛ زیرا شیخان (بخاری و مسلم) از افراد زیادی از شیعه احادیث نقل کرده‌اند.

۳. با بررسی صورت گرفته در تفاسیر فریقین، مشخص می‌گردد چند موضوع مرتبط با مهدویت در ذیل آیه مورد بحث، بازتابی قابل توجه یافته است که ادعای انحصاری بودن این باور را پاسخ می‌دهد. این موارد به طور مشروح در ادامه خواهد آمد.

## ۵. آموزه‌های مشترک مهدویت در تفاسیر مذاهب اسلامی ذیل آیه شریفه

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت، آیه شریفه را با مهدویت مرتبط دانسته و ذیل آن به مباحث مهدویت پرداخته‌اند، که این مطالب نیز می‌تواند نقد و نقض دیدگاه رشید رضا و مراغی در انکار عقیده مهدویت محسوب گردد و حتی از خودشان در این زمینه مطالبی وجود دارد. آموزه‌های مشترک مهدویت نزد فریقین فراوان است که در کتاب‌های حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت ملاحظه می‌شود و البته آموزه‌های اختصاصی در این زمینه نیز وجود دارد. سه آموزه مشترک مهدوی از مباحث مفسران فریقین ذیل آیه شریفه به دست می‌آید که در جهت پاسخ به مطالب قبل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

### ۵-۱. مشخص نبودن وقت ظهور

این موضوع از مواردی است که در ذیل آیه شریفه مورد توجه برخی مفسران قرار گرفته و در این جهت به ارائه روایاتی با هدف فهم بیشتر آیه اقدام کرده‌اند:

#### الف) تفاسیر شیعه

یکی از مسائل مهم در موضوع مهدویت، مسئله «وقت ظهور» است؛ به گونه‌ای که حتی سال‌ها پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، درباره آن، از معصومان علیهم السلام پرسش می‌شد. امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره زمان ظهور آن حضرت را از رازهای الهی دانسته و وقت‌گذاران را تکذیب کرده‌اند:

روایت اول: امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لَا يُجْلِيهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً (خزاز رازی، ۱۳۶۰: ص ۲۷۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۶؛ همان، ۱۳۵۹: ج ۲، ص ۳۷۲ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ص ۲۳۷ و ج ۵۱، ص ۱۵۴).

با بررسی انجام شده<sup>۱</sup> تمام رجال این حدیث امامی و ثقه هستند و سند متصل بوده؛

بنابراین، سند حدیث صحیح می‌باشد.



در این روایت، به آیه شریفه مورد بحث استناد شده و ظهور قائم علیه السلام از جهات مشخص نبودن وقت آن و سنگینی و ناگهانی بودن ظهور، به قیامت تشبیه شده است. برخی از مفسران، این روایت را ذیل آیه شریفه آورده و به نکاتی در این باره اشاره کرده‌اند:

صاحب تفسیر لاهیجی می‌گوید: خفای وقوع قیامت، بر غیر خدای تعالی تا زمان ظهور استمرار دارد (شریف لاهیجی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۳۸). و در ادامه به روایت مذکور اشاره می‌کند. بنابراین، وقت ظهور قائم علیه السلام نیز تا زمان وقوع آن بر غیر خدای تعالی مخفی است و این امر به صورت ناگهانی خواهد بود.

تفسیر نورالثقلین و کنزالدقائق نیز این حدیث را ذیل آیه شریفه ذکر و بر مشخص نبودن وقت ظهور به آن استدلال کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۰۷ و مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۲۶۰).

روایت دوم:

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ علیه السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُتَنْظِرِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاها قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...﴾ قُلْتُ أ فَلا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتٌ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا أُوقَّتُ لَهُ وَقْتًا وَ لَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتٌ إِنْ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيَّتِنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ (حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۳۳ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱).

در این روایت، زمان ظهور از مصادیق «الساعة» دانسته شده و بر مشخص نبودن آن تأکید شده است.

تفسیر لاهیجی نیز این روایت را ذیل آیه شریفه نقل کرده است (شریف لاهیجی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۳۸). بنابراین، می‌توان گفت لفظ «الساعة» به قیامت اختصاص ندارد و میان قیامت و ظهور مشترک می‌باشد.

روایت سوم:

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَيَّامِ بَعْدَهُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله الْأَيَّامُ بَعْدِي عِدَّةُ نِقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي وَ أَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ

السَّاعَةَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ﴿﴾ (خزاز رازی، ۱۳۶۰: ص ۱۶۷؛ بحرانی، ۱۳۷۸: ص ۱۵۳ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ص ۳۴۱).

در این روایت از تعداد امامان معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و از زمان خروج قائم علیه السلام سؤال شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ زمان ظهور را به قیامت تشبیه فرموده که این نکته به مشخص نبودن وقت ظهور اشاره دارد؛ ضمن این که به آیه شریفه مورد بحث نیز استناد کرده است. این روایت در برخی منابع روایی ذکر شده است.

### تحلیل و بررسی

با توجه به معنای عام واژه «الساعة»، اولاً، روز ظهور نیز می‌تواند از مصادیق آن باشد؛ ثانیاً، الف و لام «الساعة» بنا به تصریح برخی از مفسران، الف و لام عهد است که به زمان معهود و معین اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۳۷۰ و طیب، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۴۷)؛ ثالثاً، در تبیین زمان معین و معهود می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرد که در توضیح مفهوم «وقت معلوم» ذیل آیه شریفه ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر: ۳۸)، آمده و آن را به روز ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله تطبیق داده است:

عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبليس: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ قال له وهب: جعلت فداك أي يوم هو؟ قال: يا وهب أتُحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول: يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك اليوم هو الوقت المعلوم (عياشي، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۴۲ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۴).

بنابراین، بعید نیست بتوان با استناد به این روایت «الساعة» را که به زمان معهود و معینی اشاره دارد، به «وقت معلوم» و «روز ظهور» تطبیق کرد. شاهد این برداشت روایات تفسیری بیان شده ذیل آیه شریفه است که با تشبیه روز ظهور به روز قیامت و تطبیق «الساعة» بر روز ظهور امام مهدی علیه السلام اقدام کرده‌اند.

### ب: تفاسیر اهل سنت

ابن عربی در تفسیرش می‌گوید: وقت ظهور را کسی جز خدا نمی‌داند:

قال النبي عليه الصلاة والسلام في وقت خروج المهدي: «كذب الرقاتون» رسول  
خدا ﷺ در مورد وقت ظهور مهدی علیه السلام فرمود: تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو  
هستند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۴۵).

قابل ذکر است، روایات مربوط به تکذیب وقت گذاران با اسناد صحیح و موثق فراوان و  
متعدد است و در منابع مختلف شیعه آمده است؛ از جمله (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸؛  
نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۵ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۱۷-۱۰۳).  
بازتاب این دسته روایات از سوی مفسران فریقین ذیل آیه‌ای که به ظاهر درباره قیامت است،  
نشان از گستره موضوع مهدویت در اندیشه صاحب‌نظران اسلامی دارد که با دیدگاه دو مفسر  
مورد بررسی هماهنگ نیست.

برخی از مفسران اهل سنت ذیل آیه شریفه، به روایات مقدار عمر دنیا اشاره کرده‌اند.  
آلوسی می‌گوید:

سیوطی رساله‌ای تألیف و چند روایت نقل کرده، مبنی بر این که عمر دنیا هفت هزار سال  
است و امت پیامبر ﷺ بیش از هزار سال عمر می‌کند، و از هزار و پانصد سال بیشتر  
نمی‌شود. آلوسی (م ۱۲۷۰ق) می‌گوید: اگر مهدی در راس سده ای که ما در آن قرار داریم،  
ظهور نکند، همه آنچه ما بنا نهادیم، منهدم می‌شود و من گویا همه را منهدم می‌بینم (آلوسی،  
۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۲۵).

نویسنده تفسیر المنار می‌گوید: اکنون که ما در قرن چهاردهم هجری (سال ۱۳۴۵ق)  
زندگی می‌کنیم، مهدی ظهور نکرده و یک قرن از سخن آلوسی گذشته و الحمدلله آنچه  
سیوطی بنا نهاده بود، منهدم شد و به جهت اوهامی که جمع آوری کرده بود، خدا از او عفو  
نماید. ایشان چنین روایاتی را از اسرائیلیات و اوهام مأخوذ می‌داند (رشید رضا، ۱۳۴۲: ج ۹،  
ص ۴۷۰).

مراغی نیز به این مسئله پرداخته است. او در این باره می‌گوید: سیوطی در این زمینه  
رساله‌ای تألیف و روایاتی نقل کرده که عمر دنیا هفت هزار سال است و عمر این امت از هزار  
و پانصد سال بیش‌تر نمی‌شود. مراغی می‌گوید: شکی نیست آنچه در این باب آمده، از  
اسرائیلیات گرفته شده و در نص قابل اعتمادی ثابت نشده است و گذشت زمان بسیاری از  
این اوهام و خرافات را منهدم کرده است. دانشمندان زمین شناس، بر اساس قرائن باستان

شناسی و آثار بشر، علم قطعی دارند که عمر زمین هزاران سال است (مراغی، بی تا: ج ۹، ص ۱۳۱).

بنابراین، کسانی که با تمسک به این روایات ضعیف قصد دارند وقت ظهور را مشخص کنند، تلاش بیهوده می کنند؛ چرا که علمای اهل سنت این روایات را از اسرائیلیات، اوهام و خرافات می دانند که گذر زمان، دروغ بودن آن ها را ثابت می کند.

قابل ذکر است در سایر منابع اهل سنت نیز وقت مشخصی برای ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه بیان نشده و اجماع مسلمانان بر آن است که وقت ظهور مشخص نیست و این امر به اراده پروردگار موکول است (رضوانی، ۱۳۸۶: ص ۱۸). یکی از علمای اهل سنت می گوید:

بی شک مهدی در آخر الزمان خروج خواهد کرد، بدون این که سال و ماه خروجش مشخص شود؛ زیرا اخبار در ظهور مهدی متواتر است و جمهور امت اسلام از گذشته تاکنون بر آن اتفاق نظر دارند؛ مگر عده کمی که مخالفت آن ها ارزشی نداشته و قابل اعتنا نیست (القنوجی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۵).

بنابر آنچه گفته شد، می توان مدعی گردید مشخص نبودن وقت ظهور، به عنوان یکی از موضوعات فرعی مسئله مهدویت، از آموزه های مشترک مهدوی بین مذاهب اسلامی و تمام مسلمانان جهان به شمار می آید؛ زیرا علم به وقت ظهور، مانند علم به زمان وقوع قیامت از علمی است که فقط نزد خداست و کسی جز خدا آن را نمی داند و ظهور از مقدمات فرا رسیدن قیامت است.

## ۲-۵. اَشْرَاطُ السَّاعَةِ بَدْوَنَ ظَهْرٍ

«اَشْرَاطُ» جمع «شرط»، به معنای «نشانه» یا «ابتدای چیز» است و «السَّاعَةُ» به «جزئی از اجزای شبانه روز» گفته می شود و مقصود از آن در این جا «قیامت» است. بنابراین، مراد از اَشْرَاطُ السَّاعَةِ، نشانه هایی است که پیش از قیامت یا در آستانه آن، واقع می شود (فراهیدی، بی تا: ج ۶، ص ۲۳۵ و طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۲۵۷).

در قرآن، واژه «اَشْرَاطُ»، فقط یک بار و به صورت اضافه به ضمیر «السَّاعَةُ» این گونه به کار رفته است:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾

(محمد: ۱۸).



مفسران، برخی از تحولات اجتماعی و همچنین فروپاشی نظام طبیعت و در هم پیچیده شدن و تبدیل آسمان و زمین پیش از ظهور قیامت را که در آیات گوناگونی به آن‌ها اشاره شده است؛ از نشانه‌های قیامت دانسته‌اند (سلیمیان، ۱۳۸۸: ص ۴۲).

### ۱-۲-۵. ارتباط اُشراط الساعة با مهدویت

اُشراط الساعة و مهدویت از جهاتی به هم مرتبط هستند که عبارتند از: یکم: در برخی از روایات فریقین، اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام، «اُشراط الساعة» عنوان گرفته است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۶ و ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۲۵۷).

دوم: مواردی از قبیل خروج سفیانی، دجال و خسف بیداء که در منابع اهل سنت به عنوان «اُشراط الساعة» مطرح گردیده (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۴، ص ۶؛ مسلم، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۶ و ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۳۵۶)؛ که در منابع امامیه به عنوان «علائم ظهور» قلمداد شده است (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۶۸).

سوم: در برخی روایات، کلمه «الساعة» به ظهور مهدی علیه السلام تأویل شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱). و راه استفاده روایات اُشراط الساعة برای نشانه‌های ظهور باز شده است. یکی از نویسندگان معاصر، احادیث اُشراط الساعة را در باب علائم ظهور آورده است و می‌نویسد: «از آن‌جا که در برخی از روایات، «الساعة» به ظهور حضرت تأویل شده است، روایات اُشراط الساعة را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم» (طبسی، ۱۳۸۰: ص ۱۵ و ۲۹). در مجموع می‌توان گفت، نسبت بین اُشراط الساعة و علائم ظهور «عام و خاص مطلق» است. علائم ظهور، اخص از اُشراط الساعة است و اموری از قبیل سفیانی، دجال، ندای آسمانی و خسف، وجه مشترک این دو می‌باشد (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۲۹).

### ۲-۲-۵. بازتاب اُشراط الساعة و مهدویت در تفسیر آیه شریفه

#### الف) تفسیر شیعه

در ادامه با توجه به آنچه در تبیین اُشراط الساعة گفته شد، دیدگاه مفسران نیز در ذیل آیه ارائه می‌شود:

شیخ طوسی در ذیل آیه مورد بحث، ضمن ارائه دیدگاه برخی مفسران اهل سنت مبنی بر



عدم هماهنگی میان باور شیعیان در موضوع مهدویت و انحصار علم به قیامت به خداوند؛ این دو مطلب را متناقض ندانسته است. وی در این باره می‌نویسد:

جایی گفته است: مفاد آیه، دلیل بر بطلان قول رافضه است که می‌گویند: در مورد امامت امامان معصوم علیهم‌السلام نص وجود دارد و یکی بعد از دیگری تا روز قیامت می‌آیند. بنابراین، آخرین امام باید بداند که قیامت بعد از او برپا و تکلیف از مردم زایل می‌شود و این خلاف سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾. بگو علم آن، تنها نزد پروردگار من است.

او در نقد این دیدگاه آورده است:

این سخن جایی باطل است؛ زیرا ممتنع نیست که آخرین امام بداند که بعد از او امامی نیست؛ گرچه نداند قیامت کی برپا می‌شود؛ زیرا او نمی‌داند چه زمانی خواهد مُرد. پس جایز است مرگ امام هنگام برپایی قیامت باشد. اگر گفتیم مراد از ساعه، وقت فناى مخلوقات است و اگر گفتیم مراد از ساعه، وقت قیام مردم در حشر است، شبهه زایل می‌شود؛ زیرا هنگامی که امام بداند مخلوقات بعد از او نابود می‌شوند، نمی‌داند مخلوقات چه زمانی محشور می‌شوند و روایت شده بعد از مرگ آخرین امام، تکلیف زایل می‌شود، به خاطر ظهور اشراط الساعة و متواتر شدن امارات آن، مانند طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه و... (طوسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۸-۴۹).

#### ب: تفاسیر اهل سنت

تفسیر روایی بحرالعلوم، از تفاسیر اهل سنت، این روایت را ذیل آیه شریفه نقل می‌کند: و روی إبراهيم بن يوسف بإسناده أن النبي ﷺ سأله رجل فقال: متى الساعة؟ فقال: «ما المسؤول عنها بأعلم من السائل و لكن أشرط الساعة عشرة يقرب فيها الماحل و يطرف فيها الفاجر و يعجز فيها المنصف و تكون الصلاة منا و الزكاة مغرما و الأمانة مغنما و استطالة القراء فعند ذلك تكون أمانة الصبيان و سلطان النساء و مشورة الإماء (سمرقندی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۷۳).

مانند این روایت در منابع شیعه نیز آمده است که به منظور مقایسه در این جا ذکر می‌شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَخَامِلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُظْرَفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَ يُقْرَبُ فِيهِ الْمَاجِنُ وَ يُضَعَفُ فِيهِ



الْمُصِيفُ قَالَ فَقِيلَ لَهُ مَتَى ذَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ إِذَا أَتَّخَذَتِ الْأَمَانَةُ مَعْنَمًا وَ  
 الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ الْعِبَادَةُ اسْتِطَالَةً وَ الصَّلَاةُ مَنًّا قَالَ فَقِيلَ مَتَى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!  
 فَقَالَ إِذَا تَسَلَّطْنَ النِّسَاءُ وَ سَلَّطْنَ الْإِمَاءُ وَ أَمَرَ الصَّبِيَّانُ (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸،  
 ص ۶۹).

این روایت از جهت سند صحیح می‌باشد.

در خصوص این دو روایت، چند نکته قابل توجه است:

۱. لفظ «الساعة» که در روایت اهل سنت آمده، گرچه در آیات و روایات به قیامت غلبه یافته است؛ در لغت به معنای «مطلق زمان» می‌باشد و به قیامت اختصاص ندارد؛
  ۲. لفظ «الساعة» در منابع شیعه، به زمان ظهور نیز تأویل گردیده است؛
  ۳. روایت امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام که از جهت مضمون و محتوا شبیه روایت اهل سنت است، به طور مطلق از آینده خبر داده و زمان یا حادثه معینی ذکر نشده است. بنابراین، می‌تواند نشانه‌های ظهور و نشانه‌های قیامت را شامل شود.
- تفسیر ابن کثیر و روح المعانی نیز به موضوع اشراط الساعة، ذیل آیه شریفه اشاره و روایت ذیل را نقل کرده‌اند:

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ  
 مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ  
 تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا (انعام: ۱۵۸) وَ لَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ، وَ  
 قَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا، فَلَا يَتْبَاعَانِهِ وَ لَا يَطُوبِ يَأْنِيهِ، وَ لَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَ قَدْ  
 انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقَحْتِهِ، فَلَا يَطْعُمُهُ، وَ لَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَ هُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْتَقِي  
 فِيهِ، وَ لَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَ قَدْ رَفَعَ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۳،  
 ص ۴۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۱۲۴ و بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۱۶۶).

### بررسی

۱. در این روایت نیز از لفظ مشترک «الساعة» استفاده شده و در آن، الفاظ اختصاصی قیامت به کار نرفته است. بنابراین، این لفظ قابل تأویل است. یکی از پژوهشگران مهدویت در این زمینه می‌گوید: از احادیث شریف متعددی که در مورد کلمه «ساعت» وارد شده است،

چنین استفاده می‌شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق می‌شود: یکی روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و دیگری روز قیامت. بنابراین، مقصود از «ساعت»، یا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است یا روز قیامت؛ زیرا این دو زمان، در بسیاری از نشانه‌ها مشترک‌اند؛ چه آن‌که، هم روز ظهور و هم روز قیامت، برای مؤمنان مایه رحمت و شادکامی و برای کافران و منافقان، موجب عذاب و نعمت است (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۷: ص ۴۴۲-۴۴۳).  
 ۲. شیخ مفید طلوع خورشید از مغرب را جزء نشانه‌های ظهور دانسته است (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۶۸)؛ و در برخی از روایات شیعه و اهل سنت طلوع خورشید از مغرب و خروج قائم، جزء نشانه‌های قیامت عنوان شده است:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَأَبْدَ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَ حَسْفُ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۶ و ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۲۵۷).

۳. سایر نشانه‌ها که در روایت اهل سنت، از نشانه‌های کوچک قیامت شمرده می‌شود، بر هر حادثه ناگهانی دیگری، مانند زلزله و مرگ نیز قابل تطبیق می‌باشد.

تفسیر المنار هم به موضوع اشراط الساعة ذیل آیه شریفه پرداخته و برخی از روایات آن را ذکر کرده است. ایشان بعثت خاتم النبیین صلى الله عليه وآله را اعظم اشراط الساعة دانسته و احادیث دجال و مهدی را از پُرگفت‌وگوترین و مشکل‌ترین مباحث اشراط الساعة می‌داند (رشید رضا، ۱۳۴۲: ج ۹، ص ۴۸۳-۴۸۷). توصیف ایشان از این موضوع، نشان از گستره بازتاب موضوع مهدویت در اندیشه اندیشمندان اسلامی دارد و با مدعای وی در این باره هماهنگ نیست.

تفسیر مراغی نیز به برخی از روایات اشراط الساعة، ذیل آیه شریفه اشاره کرده و نشانه‌های نزدیکی قیامت را سه قسم دانسته است:

۱. نشانه‌هایی که بالفعل از قرون گذشته واقع شده است، مانند قتال یهود و فتح بیت المقدس و قسطنطنیه؛

۲. آنچه برخی از آن اتفاق افتاده و پیوسته نیز در حال ازدیاد است، مانند فتنه‌ها، ترویج گناهان، زیاد شدن زنا، زیاد شدن دجال‌ها، زیادی زنان و شباهت آنان به مردان، کفر و شرک حتی در سرزمین‌های عرب؛



۳. آنچه از نشانه‌های کوچک و بزرگ که در آستانه قیامت واقع خواهد شد. ایشان در ادامه به «المهدی المنتظر» اشاره می‌کند و می‌نویسد: بنا بر مشهورترین روایات، اسمش «محمد بن عبدالله» است و شیعه می‌گویند ایشان «محمد بن الحسن العسکری» می‌باشد و او را حجت، قائم و منتظر لقب می‌دهند (مراغی، بی تا؛ ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۴).

از مجموع مباحث مطرح شده در زمینه اشراط الساعه، می‌توان نتیجه گرفت میان نشانه‌های ظهور و نشانه‌های قیامت ارتباط و پیوستگی و در هم آمیختگی وجود دارد و حتی خود ظهور در شمار نشانه‌های نزدیکی قیامت قرار دارد و این اتفاق در آخرالزمان رخ خواهد داد.

### ۳-۵. اصل مهدی باوری

از دیگر آموزه‌های مشترک مهدویت در بین فرق و مذاهب اسلامی، «مهدی باوری» می‌باشد. این اعتقاد به شیعه اختصاص ندارد، بلکه ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه اعتقاد همه مسلمانان است. این که مفسران اسلامی، ذیل این آیه شریف و برخی دیگر از آیات قرآن، به موضوع مهدویت و مسائل مختلف آن پرداخته‌اند، نشان از مهدی باوری دارد. روایات فراوانی نیز در منابع فریقین راجع به مهدویت وجود دارد و کتاب‌های متعددی نیز در موضوع مهدویت از سوی دانشمندان مذاهب اسلامی تألیف شده است. البته در چگونگی این باور دو دیدگاه وجود دارد:

الف) مهدی شخصی؛ مقصود از مهدی که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده، عنوانی خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند (سلیمیان، ۱۳۸۸: ص ۴۳۴).

ب: مهدی نوعی؛ فردی نامعین است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. این، از هیچ‌یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان عجل الله فرجهم قابل استفاده نیست. صوفیه به ولایت عامه و مهدویت نوعیه اعتقاد دارند و اولیا را به دوازده امام منحصر نمی‌دانند. امروز هم بیش‌تر عقیده دارند که «پیر» آن‌ها در زمان خود، «ولی» است و هر قطبی، منصب ولایت دارد. صوفیه کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محیی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولی» می‌دانند (همان، ص ۴۳۵-۴۳۶). برخی از علمای اهل سنت نیز معتقدند، مهدی هنوز متولد نشده و مردی فاطمی و از اهل بیت زاده

خواهد شد و جهان را پُر از عدل و داد خواهد کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۸۱). بنابراین، مهدی باوری و اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه السلام، باور همه مسلمانان جهان است و بیش تر مسلمانان به مهدی شخصی قائل هستند، به جز صوفیه و برخی از علمای اهل سنت که به مهدی نوعی قائل هستند اما اصل مهدویت نزد تمام مسلمانان پذیرفته شده است.

### نتیجه گیری

۱. باور به مهدی در آخرالزمان، باوری ریشه دار در سنت اسلامی است که در حوزه های مختلف علوم اسلامی، مخصوصا دانش تفسیر به گونه ای قابل توجه، دارای بازتابی معنادار است. گرچه این موضوع در موارد متعددی از تفاسیر فریقین بازتاب یافته است؛ آیه ۱۸۷ سوره اعراف، جایگاه قابل تأملی در ارائه این باور به خود اختصاص داده است.

۲. دو تفسیر المنار و مراغی ذیل آیه شریفه مورد بحث، به ارائه دیدگاهی یک جانبه در موضوع مهدویت پرداخته اند، که در مقاله مورد بررسی و نقد قرار گرفت و ثابت گردید اتهامات بیان شده از سوی آنان نسبت به شیعه رویکردی یک جانبه بوده و با واقعیات موجود در فرهنگ علمی اسلامی هماهنگ نیست.

۳. سه آموزه مشترک مهدوی: مشخص نبودن وقت ظهور، اشراط الساعة بودن زمان ظهور و اصل مهدی باوری؛ از مباحث مفسران و روایات تفسیری ذیل آیه شریفه بازشناسی گردید که در برخی تفاسیر فریقین مورد توجه قرار گرفته است. بازتاب این سه موضوع می تواند پاسخ نقضی به برخی ادعاهای رشیدرضا و مراغی باشد.

۴. وجود مشترکات تفسیری شیعه و اهل سنت، همچنین وجود روایات ناظر به موضوع مهدویت در ذیل آیه ای خاص که در ظاهر به مسئله مهدویت ارتباطی ندارد؛ نشان از هماهنگی دیدگاه مفسران فریقین و روایات تفسیری آن ها در پذیرش موضوع مهدویت است.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن أبی الحدید، ابو حامد بن هبة الله (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان (۱۴۱۴ق). *صحیح ابن حبان*، لبنان، مؤسسه الرساله.
۶. ابن حماد، نعیم بن حماد (۱۴۲۳ق). *الفتن ابن حماد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *مسند الامام احمد بن حنبل*، لبنان، مؤسسه الرساله.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بی تا). *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. ابن عربی، محیی الدین محمد (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۲۱ق). *سنن ابن ماجه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. ابو معاش، سعید (۱۴۳۰ق). *الامام المهدی علیه السلام فی القرآن والسنة*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۸ق). *الانصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). *صحیح البخاری*، مصر، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه، لجنة إحياء كتب السنة.
۱۶. بستوی، عبدالعلیم (۱۴۲۰ق). *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه*، بیروت، دار ابن حزم.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). *سنن (الجامع الصحیح)*، قاهره، دارالحدیث.
۱۸. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۳۶۰). *کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، قم، نشر بیدار.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم.
۲۱. رشید رضا، سید محمد (۱۳۴۲ق). *تفسیر القرآن الحکیم (المنازل)*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۲. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶). *علائم ظهور*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۳. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸). *فرهنگ نامه مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم، بی جا، بی نا.
۲۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.
۲۷. طباطبایی، محسن؛ عبدی چاری، مرتضی و فقیهی مقدس، نفیسه (۱۳۹۴). معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب.
۲۸. طیبی، نجم الدین (۱۳۸۰). چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی علیه السلام، قم، بوستان کتاب.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۲. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۳۳. عبدی چاری، مرتضی (۱۳۹۰). معجم مهدویت در روایات تفسیری، تهران، اندیشه ظهور.
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر، تهران، انتشارات علمیه.
۳۶. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۳۸. فقیه ایمانی، مهدی (۱۴۰۲ق). الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین علیه السلام.
۳۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۴۱. القنوجی، محمد صدیق (۱۳۷۹ق). الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه، قاهره، موسسه السعودیه.
۴۲. کتانی، محمد بن جعفر (۱۳۲۸ق). نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، مصر، دارالکتب السلفیه للطباعة و النشر.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم، قاهره، دار الحدیث.
۴۷. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، دارالمفید.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.



۵۰. موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۸۱). مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: محمد حائری قزوینی، قم، نشر ایران نگین.
۵۱. موسوی، عبدالرحیم (۱۴۲۲ق). الامام المهدي عليه السلام فی روایات اهل السنة، قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
۵۲. نعمانی، محمدین ابراهیم (۱۳۹۷ق). الغیبه، تهران، مكتبة الصدوق.
۵۳. هاشمی شهیدی، سیداسدالله (۱۳۸۷). ظهور حضرت مهدي عليه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.